**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**شصت و هفتم\_13 اسفند 1397**

کلام در تمسک به سیره عقلا بود برای اثبات حجیت خبر واحد، اشکالی که از فرمایش آقای سیستانی استفاده می­شود این است که سیره عقلا یکسان نیست. در بعضی از موارد بله عقلا به خبر واحد اکتفا می­کنند، اما در بعضی از موارد وثوق می طلبند و اطمینان می­خواهند. اگر از خبر واحد اطمینان بیرون نیامد، به آن عمل نمی­کنند مثال زد در مورد اخبار و گزارش هایی که یک کشور برای خودش میخواهد داشته باشد یک مجرایی هست، می گوید از این مجرای قانونی خبر مورد تایید است و الا فلا. میگویند اگر این مطلب در دفتر ما اعلام شد در سایت ما اعلام شد این منتسب به ماست و الا نه.

این برای این است که در اینگونه موارد اطمینان معیار است، پس:

1. در بعضی موارد خبر اگر خبر ثقه بود، مردم عمل می­کنند این هم مربوط به امور معمولی مردم است نه امور اهمیت دار. یک کسی می آید می گوید آقا پسرت از سفر آمد قبول می کند.
2. اما دوم جایی است که امر مهم می­شود به حدی که باید اطمینان حاصل شود.
3. گاهی مواردی هست که اطمینان هم برای انسان حاصل نمی­شود، این جا راه حل عقلائی چیست؟ خبر واحد؟ نه می گوید قاعده معادلة بین الاحتمال و المحتمل، این اصطلاح را مرحوم آقای صدر هم دارد در بحث فرق بین اصل و امارة که بعدا می رسیم، معنایش این است که یک احتمال ما داریم که کاشفیتش در حد همان بیست، سی، چهل درصد است به این میگوییم احتمال، یک محتمَل داریم و ان امری است که ان امر را احتمال می دهیم. می گویید احتمال می­دهم امروز زلزه بیاید محتمل آمدن زلزه است.

حال قاعده معادله بین الاحتمال و المحتمل این است که ما سه صورت داریم:

1. جایی که هم احتمال قوی است و هم محتمل، اینجا عقلا ترتیب اثر میدهند، 40 درصد احتمال می دهند در اثر گزارش های علمی که امروز زلزه خواهد شد، زلزله امری است که محتمل، محتمل قوی هست، 40 درصد احتمال میدهد یک بیماری امروز بین مردم دارد شایع می شود طبیعتا خود را مقداری کنترل می کند این جایی است که هم احتمال بالاست، هم محتمل قوی است.
2. اگر احتمال قوی بود ولی محتمل ضعیف بود، بله به درجه بالایی احتمال میدهم که امروز یک حادثه معمولی معمولی رخ خواهد. این محتمل ضعیف است و لو احتمال هم بالا باشد،
3. اما اذا کان المحتمل قویا و الاحتمال ضعیفا؛ این جا باز هم عمل می کنند. احتمال ضعیف می­دهند که امروز زلزه انجام شود، چون امر، امر مهمی است.

پس عقلا در امور غیر مهمه به خبر واحد اعتنا می کنند. دوم عقلا معیارشان اطمینان است اما اگر حاصل نشد، می آیند هم احتمال را سنجش می کنند و هم محتمل را. می شود سه صورت:

1. هم احتمال قوی و هم محتمل قوی انجام می دهند
2. احتمال قوی و محتمل ضعیف خیلی اعتنا نمی کنند
3. احتمال ضعیف و محتمل قوی باز هم اعتنا می کنند.

این تمام بیان آقای سیستانی با توضیحی که عرض کردیم،

حال تکمیلا و تتمتا برای فرمایش ایشان عرض میکنم که امر افتاء در دین، صدور حکم، بیان احکام الهی امر غیر مهمی نیست، بلکه اهم امور است و لذا در قرآن می فرماید االله اذن لکم ام علی الله تفترون و لذا می فرماید ان الظن لا یغنی من الحق شیئا، پس هم از نظر قرآن کریم و هم از نظر روایات فتوا دادن یک امر غیر مهمی نیست، امر بسیار مهمی است. به هر چیزی نمی توان فتوا داد، آن روایاتی که در قدح اهل سنت وارد شد که قیاس و استحسان می کنند برای همین است که شما حکم الله را میخواهی با عقل ناقص خودتان بسنجید.

مقدمه دوم اقتضای این اهمیت چیست؟ آیا چون مهم است، فقط بگویم قطع و هر جا قطع بود آری و هر جا قطعی نبود نه؟ آیا اقتضای اهمیت دار بودن فتوا این است که بگویم حتی احتمال ضعیف هم له وجهٌ. چی است بالاخره چون فتوا مهم است می توانم به هر خبر ثقه ایی عمل کنم یا نه؟ چه باید بگویم؟

این دو مقدمه. حال عرض ما این است که دین مهم افتاء اهم امور از یک سو اقتضا می کند که بدون حجت حرفی نزنم، بدون چیزی که بتوانی احتجاج به آن کنی، حق سخن گفتن نداری و باید حجت داشته باشی. به صرف اینکه فکر می کنم و قس علی هذا نه، فتوا با این ها صادر نمی شود وباید حجت داشته باشی.

این حجت چیست؟ قطع فلسفی است که شذ و ندر برای افراد حاصل می شود، منظور علم قرآنی است، حجت قرآنی است نه علم فلسفی و منطقی. علم و حجت قرآنی یا بگو آن چه در نظر قاطبه مردم علم و حجت محسوب می شود، قرآن اگر فرمود " و لا تقف ما لیس لک به علم" معنا کرده است.

حال آیا من اگر خبر واحدی در چنین امر مهمی که امر افتاء در دین است برایم آمد یک گردنه را رد کردم که آن وثاقت راوی بود، آیا صرف وثاقت او اجازه می دهد به کلام او به عنوان حجت بینی و بین الله استفاده کنم در حالی که سخن او را با معیار های عقلی و شرعی نسنجیده­­ام، بگویم چون خبر خبر ثقه است و لو برای تو مجتهد، مجتهد متعادل نه وسواسی و نه قطاع، وثوق نبود می توانی به این خبر احتجاج کنی، چطور چیزی را که من خودم به ان اطمینان حاصل نکرده­ام، مدرک فتوا قرار بدهم. آیا عقلا در چنین امر مهمی که بحث دنیا وآخرت است نه فقط یک امر معمولی مثل زلزله اینجا بیاید فتوا بدهد بر یک روایتی که خود این آقا برایش وثوق حاصل نشده است. آیا این عقلائی است و عقلا بر این عمل می کنند. این یک مطلب. پس اقتضای اهم بودن فتوا در شریعت به این است که لا اقل برای ان مجتهد، ولو یقین منطقی حاصل نشده است حداقل اطمینان شخصی برایش حاصل شود. بدون اینکه من بیایم این روایت را با موازین قرآنی و عقلانی و عقلائی بسنجم و برایم وثوق نیامده است، مهر تایید بزنم، مدرک قرارش بدهم به چه دلیل؟

این یک.

دوم؛ مقتضای اهم بودن دین یک چیز دیگر هم است و آن این است که من نمی توانم حتی روایات ضعیف السند را کنار بگذارم. مقتضای محتمل قوی بودن که امر دین است این است که حتی احتمالات ضعیف را هم محاسبه کنم یعنی چشمم را باز نکنم. (این نقدی است که ما به شیوه آقای خویی داریم) مقتضای اهمیت دار بودن این است که حتی روایات ضعیفه را ببینم (منظور این نیست) که فتوا بدهم،(بلکه) در عملیات تجمیع قرائن از آن ها هم استفاده کنم این اهمیت موضوع است لذا اینها نمره دارد و لو به تنهایی هم مورد حجت نیست. امر، امر مهمی است.

سوم؛ مقتضای اهمیت دار بودن امر فتوا این است که نظرات استوانه های فقه و فقاهت در قدمای اصحاب دیده شود بالاخره این ها قریب به عصر معصوم بودند و انسان های معمولی هم نبودند بالاخره حدیث می شناختند فتوا دست آن­ها بوده است نمی گویم حتما به فتوای آن ها فتوا دهید نه در قاعده تجمیع قرائن دخیل است.

چهارم؛ مائیم و یک تراث عظیم روایی، گرانقدر و گران سنگ ولی در این تراث گران قدر و گران سنگ جعلیات فراوان است، در بین روات دروغ گو کم نیست، همین رواتی که نامشان در کتب اربعه آمده است، خود این ها را ائمه رجال تضعیفشان کرده اند، مائیم و راویاتی که تقطیع شده است و صدر و ذیلش بریده شده است چه بسا در آن ها قرائنی بوده است، مائیم و نقل به معنا، چه بسا در این نقل به معنا ها اشتباهاتی صورت گرفته است، مایئم و جعل حدیث به نام افراد موثق. گاهی به اسم افراد موثقی حدیث جعل می کنم و با کتابت داخل کتاب ها می کنند. البته گذشتگان ما نهایت تسویه را تا آن جا می توانستند انجام دادند و لی در تراث ما هنوز هم از این ها هست.

حال با این تراثی که این خصوصیات درش هست، عقلا چگونه رفتار می کنند؟ بدون این که بیایند بسنجند عمل می کنند؟ مثال می زنم، یک روزنامه ایی بسیار گرانقدر تجلید شده است تمام گزارش های 100 سال را در این روزنامه بیان کرده است ولی شما می دانید در این روزنامه خبر دروغ هم هست، خبر دروغ به اسم افراد موثق هست، خبر تقطیع شده هست، آیا به صرف این که این در این روزنامه و در این کتاب تاریخی آمده است، به آن عمل می کنید؟ نه! رد می کنید؟ نه! بلکه می سنجید.

این عرض ماست که نتیجه اهمیت دار بودن امر دین دو مطلب است یکی این که به صرف وثاقت راوی اکتفا نکنید، به دلیل این که این روایت ضعیف است آن را از دور خارج نکنید، قرائن و شواهد همه این ها را باید با هم جمع بکنید، نتیجه اینکه اهمیت دار بودن دین بدون قاعده تجمیع قرائن لا یمکن و لا یتصور. بدون حصول اطمینان شخصی که در قیامت برایم حجت ثابت کنید لا یمکن و لا یتصور

فردا ان شاء الله مراجعه کنید به تقریرات آقای سیستانی الدلیل العقل.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.